

# میرزا تقی خان امیر کبیر بنیان گذار

## دارالفنون حاذی فن؛ دانشکده قتی، دانشکده پنی تکنیک، دانشگاه امیر کبیر

محمدشاه قاجار در ۳۰ صفر ۱۲۵۱ قمری حدود ۱۷۷ سال پیش در باغ نگارستان تهران به جرم خدمت به وطن خفه شد.

بنابراین میرزا تقی خان که بعدها «امیرنظام»، «اتابک اعظم» و «امیرکبیر» نام گرفت در سال‌های صدراعظمی میرزا ابوالقاسم قائم مقام به عنوان یک کودک خردسال و سپس نوجوان در کنار پدر خود که سرآشپز دربار قاجاریه بود، خیلی چیزها را دید، بسیاری از روی دادها را به خاطر سپرد و از زیروم سیاست‌های جاری مملکت و پشت هم اندازی‌ها، خیانت‌ها، روابط درون دربار، بی‌عدالتی‌ها و فروپاشیده‌گی نظام مالی و اداری قجرها، تجربه‌های فراوانی به دست آورد.

میرزا تقی خان از سیاست

خدمت گزاران وطن متوقف شدنی نیست. میرزا ابوالقاسم قائم مقام هم به فرمان پادشاهی ابله و بیمار به نام



کدامین ایرانی آزاده، خردمند و وطن پرست است که میرزا تقی خان پسر برومند محمدباقر (مشهدی قربان) فراهانی، سرآشپز مخصوص میرزا ابوالقاسم قائم مقام (وزیر عباس میرزا و محمدشاه قاجار) را شناسد؟ تاریخ می‌گوید و اسناد به جای مانده از دوره قاجاریه نشان می‌دهند که اگر میرزا تقی خان امیرکبیر در تاریخ ۲۰۰ ساله‌ی اخیر ایران به بار نیامده بود، بی‌گمان میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی یکی از بزرگ‌ترین، شایسته‌ترین، وطن پرست‌ترین و روشن فکرترین نخست وزیران ایران به حساب می‌آمد.

چنین به نظر می‌رسد که تاریخ منحوس نخبه‌کشان این سرزمین در یک دور و تسلسل باطل و تکراری در نابودی روشن‌فکران و

مملکت داری، درست کاری، وطن پرستی و خردمندی میرزا ابوالقاسم قائم مقام به عنوان نخست وزیر محمدشاه قاجار درس ها آموخت و در دستگاه این دولت مرد ایران دوست پرورش یافت.

**میرزا تقی خان** به دلیل استعداد ذاتی و درس هایی که از معاشرت با میرزا ابوالقاسم قائم مقام آموخته بود از همان ابتدای جوانی مورد توجه دولت مردان و درباریان قرار گرفت و در همین سال ها وارد دستگاه ولی عهد محمدشاه (ناصرالدین میرزا و بعدها ناصرالدین شاه) گردید که در تبریز (پایتخت دوم ایران و محل استقرار شاه زاده گان و نایب السلطنه های قاجار) زندگی می کرد.

**میرزا تقی خان** جوان به زودی مورد توجه مخصوص محمدخان زنگنه، امیر نظام عباس میرزای ولی عهد قرار گرفت. و به علت لیاقت و شایسته گی های فردی اش به عنوان مستوفی و سپس پیش کار و مشاور عالی امیرنظام زنگنه برگزیده شد و هم کاری های بسیار نزدیکی در حل و فصل مسایل محلی، منطقه ای و مملکتی با وی داشت. استعداد خارق العاده و اراده

شگفت انگیز و فعالیت های خسته گی ناپذیر و بسیار جدی و صمیمانه اش باعث شد تا قدرت و احترام فراوانی در دستگاه امیرنظام زنگنه پیدا کند. **به زودی میرزا تقی خان** توسط امیرنظام زنگنه مورد توجه عباس میرزای ولی عهد قرار گرفت و با نشان دادن استعداد و شایسته گی های ذاتی اش وارد دستگاه ولی عهد شد به طوری که از همان سنین جوانی مورد مشورت عباس میرزای ولی عهد قرار گرفت و در امور حکومتی و سیاست مملکت داری چیزهای فراوانی آموخت.

**در همین زمان به علت تحریک ها و شورش های تهران گری بایدوف روسی به قتل می رسد. الکساندر سرگی ویچ - گری بایدوف** درام نویس مشهور روسی از طرف تزار نیکلای اول امپراتور روسیه در اکتبر سال ۱۸۲۸ میلادی هم زمان با پادشاهی فتح علی شاه در رأس گروهی از دیپلمات های روسی به عنوان وزیر مختار روسیه به ایران فرستاده می شود. ورود گری بایدوف به ایران هم زمان است با آشوب و اعتراض های مردم ایران به ویژه شهروندان تهرانی علیه ستم گری های

عمال و کاگزاران حکومتی. در همین زمان دو بانوی روسی ساکن تهران اسلام آورده و به آصف الدوله پناهنده می شوند. وزیر مختار روسیه از حکومت ایران با اصرار می خواهد که آن دو بانوی روس را تحویل سفارت روسیه در تهران بدهند.

**در آغاز مقاومت هایی** صورت می گیرد، اما با تهدیدهای مقامات روسی موضوع به صورت یک بحران سیاسی درمی آید و سرانجام دو بانوی یاد شده تحویل سفارت روسیه می شوند. اما با تحریک های پشت پرده رقبای انگلیسی روسیه بازار تهران بسته می شود و گروهی از شهروندان تهرانی به سفارت روسیه حمله کرده تعدادی از کارکنان سفارت خانه را به اتفاق وزیر مختار در تاریخ ۱۱ فوریه سال ۱۸۲۹ میلادی به قتل می رسانند.

**قتل وزیر مختار و اعضای سفارت** روسیه روابط سیاسی ایران و روسیه را در وضعیت بسیار سخت و بحرانی قرار می دهد. فتح علی شاه قاجار و دولت وقت که از عواقب این حادثه و عکس العمل تزار به هراس می افتند دست به دامن ولی عهد (عباس میرزا) می شوند.

عباس میرزا برای عذرخواهی و دلجویی از تزار نیکلای اول امپراتور روسیه و دولت آن کشور در شوال ۱۲۴۴ قمری، گروهی را به سرپرستی خسرو میرزا فرزند فتح علی شاه که میرزا تقی خان نیز با آن‌ها بوده است به روسیه اعزام می‌کنند تا به هر وسیله‌ای که شده است موضوع قتل گری بایدوف و دیپلمات‌های سفارت روسیه را حل کنند.

برخی گفته‌اند و نوشته‌اند که

ریاست گروه اعزامی به روسیه با میرزا تقی خان بوده است و او به علت لیاقت و کاردانی به شایستگی توانسته است نظر تزار و مقامات روسی را جلب کرده و موضوع کشتار دیپلمات‌های روسی در سفارت روسیه در تهران را به صورت اتفاقی و بدون دخالت دولت در این امر نشان بدهد و رضایت روس‌ها را جلب نماید.

**دلیل درستی این ادعا چنین است** که میرزا تقی خان به محض ورود به ایران با فرمانی از سوی ولی عهد «عباس میرزا» به مقام وزیر نظامی ایالت آذربایجان منصوب می‌گردد. عباس میرزا به علت بیماری و

یک سال قبل از درگذشت پدرش فتح علی شاه، در سال ۱۲۴۹ قمری



در می‌گذرد.

**بنابراین ولی عهدی و جانشینی** پادشاه قاجار «فتح علی شاه» به فرزند عباس میرزا میرسد که «محمد میرزا» نام دارد و در تبریز زندگی می‌کند.

**میرزا تقی خان هم چنان پس از** مرگ عباس میرزای ولی عهد مورد توجه مقامات دربار و نایب السلطنه‌ی جدید «محمد میرزا» قرار می‌گیرد، اما پشتیبان واقعی او هنوز کسی نیست جز میرزا محمدخان زنگنه‌ی امیرنظام.

**در سال ۱۲۵۰ قمری برابر ۱۲۱۲** خورشیدی و مطابق ۱۸۳۴ میلادی فتح علی شاه می‌میرد و محمد میرزا

پسر عباس میرزا که یک سال قبل از مرگ پدرش درگذشته بود، به سلطنت می‌رسد.

**ولی عهد و نایب السلطنه‌ی** محمدشاه کسی نیست جز «ناصرالدین میرزا» که طبق معمول در پایتخت دوم ایران تبریز که مرکز استقرار ولی عهدهای قاجار تا قبل از رسیدن به پادشاهی است زندگی می‌کند. و میرزا تقی خان نیز هم چنان در تبریز است و یار و مشاور ولی

عهدهای قاجار از جمله «ناصرالدین میرزا» که بعد از مرگ محمدشاه به پادشاهی می‌رسد.

**علامه دهخدا** در صفحه‌ی ۲۳۸ فرهنگ نامه‌ی بزرگ خود و در بخش «الف» اشاره می‌کند در سال ۱۲۴۵ قمری هنگامی که تزار روسیه نیکلای اول مشغول بازدید از (مناطق اشغالی) گرجستان و قفقاز بوده است از محمدشاه نیز دعوت می‌کند به او بیوندد.

**با توجه به این** که تاریخ جلوس محمدشاه قاجار ۱۲۵۰ قمری (پنج سال بعد از درخواست تزار روسیه) بوده است، بی‌گمان اشتباهی چاپی در این مورد رخ داده است. زیرا در

سال ۱۲۴۵ قمری محمد میرزا هنوز شاه نشده است.

به هر جهت **محمدشاه** که به علت آماده شدن برای لشکرکشی به افغانستان و تسخیر هرات، از تزار روسیه پوزش می خواهد، بنابراین گروهی متشکل از ناصرالدین میرزای هفت ساله (ولی عهد)، محمدخان زنگنه (امیرنظام) و میرزاتقی خان را برای ملاقات با تزار نیکلای اول به ایروان می فرستد. در این سفر نیز میرزا تقی خان به دلیل ابراز لیاقت و شایسته گی های دیپلماتیک مورد توجه تزار قرار می گیرد و تشویق می شود.

**میرزا تقی خان** که اینک به صورت یک دولت مرد بسیار کاردان، مشهور و شایسته درآمده است در سال ۱۲۵۸ قمری به عنوان سفیر حسن نیت ایران برای حل و فصل اختلافات مرزی و سیاسی با دولت عثمانی در رأس یک گروه ۲۰۰ نفری از دولت مردان، کارشناسان و افسران باتجربه به ارزشمندی اعزام می شود. میرزاتقی خان به همراه گروه سیاسی خود با حضور نماینده گان دولت های روس و انگلیس حدود چهار سال با هم تایان

عثمانی به بحث و مذاکره می نشیند تا سرانجام در ۱۶ جمادی ثانی سال ۱۲۶۲ قمری برابر سال ۱۲۲۴ خورشیدی و مطابق ۱۸۴۶ میلادی طی نامه ای جامع شامل ۹ ماده ضمن استیفای حقوق ایران در مرزهای شرقی و جنوبی کشور موفق به حل اختلاف بین ایران و عثمانی می شود.

**میرزا تقی خان** پس از کسب این موفقیت تاریخی با سربلندی به ایران مراجعت می کند و دوباره به پیش کاری ولی عهد «ناصرالدین میرزا» که اینک نوجوانی ۱۵ ساله است منصوب می گردد.

**یک سال بعد** یکی از یاران و دولت مردان نازنین قاجار که راه پیشرفت میرزاتقی خان را بارها هموار کرده بود درمی گذرد.

با درگذشت ناگهانی محمدخان زنگنه (امیرنظام) که یکی از علاقه مندان و پشتیبانان میرزا تقی خان بود، وی به مقام بزرگ تری که بالاترین مقام پایتخت دوم ایران است، یعنی پیش کاری ایالت آذربایجان برگزیده می شود. هر آن کس که پیش کار ایالت آذربایجان باشد، بی گمان سرپرستی ولی عهد نیز بر عهده او قرار می گیرد و میرزا

تقی خان نیز چنین می شود.

**ناصرالدین میرزا** (ناصرالدین شاه بعدی) روابط بسیار خوب و دوستانه ای با میرزا تقی خان در سال های ولایت عهدی خود برقرار می کند. با مرگ محمدشاه قاجار در ششم شوال سال ۱۲۶۴ قمری میرزا تقی خان با رعایت کامل تشریفات اداری و درباری ناصرالدین میرزای ولی عهد را به شرحی که بیان خواهد شد به پادشاهی می رساند. قرار گرفتن ناصرالدین میرزای دیروزی و ناصرالدین شاه امروزی پس از مرگ پدرش محمدشاه در تخت سلطنت قاجاریه با وجود مدعیان بسیار زیاد تاج و تخت، نوجوانی ناصرالدین شاه، فاصله ی بسیار زیاد تبریز تا تهران و مخالفت های آشکار و پنهان مخالفان قاجاریه با وی کار چندان آسانی نبود که از دست هرکسی برآید.

**میرزا تقی خان** برای پیش گیری از هر روی داد ناخوش آیند در آینده در ۱۴ شوال ۱۲۶۴ قمری یعنی ۸ روز پس از درگذشت محمدشاه، ناصرالدین میرزای ولی عهد را در مراسمی کاملاً رسمی و با حضور نماینده گان سیاسی کشورهای خارجی

مقیم تبریز و مقامات عالی رتبه‌ی ایرانی ساکن این شهر پیش از این که مدعیان احتمالی دیگر دست به چنین کاری بزنند، بر تخت سلطنت نشانید و بادستان خود تاج بر سرش گذاشت و از همین ساعت ولی عهد را پادشاه و ناصرالدین شاه نامید و بی درنگ زمینه‌ی مسافرت ناصرالدین شاه را به تهران فراهم کرد.

**میرزاتقی خان** با هوشیاری و شایسته‌گی ذاتی خود فرمان داد تا قشونی کاملاً آماده به خدمت و مسلط برای انجام یک مأموریت مهم احضار شده و شخص وی عهده دار نظم بخشیدن و تأمین تسلیحات مورد نیاز آن‌ها شد.

در کم‌تر از هشت روز ۱۲ ارابه‌ی توپ‌دار، هشت هنگ

از سربازان ورزیده و کاردیده با تجهیزات کامل نظامی را آماده کرد و کاروان شاه را از تبریز به سوی تهران به حرکت درآورد.

**ناصرالدین شاه** وقتی وفاداری و شجاعت میرزاتقی خان را نسبت به خود آشکارا ملاحظه کرد، هنوز به ناحیه‌ی **باسمنج** تبریز نرسیده منشور بسیار مهم **امارت نظامی** را

که تاچندی پیش متعلق به محمدخان زنگنه «امیرنظام» بود به میرزا تقی خان داد و این دولت مرد پرآوازه در آستانه‌ی ماه ذی‌قعدة سال ۱۲۶۴ قمری و در سن ۴۱ ساله‌گی به بالاترین مقام لشکری ایران یعنی «**امیرنظامی**» دست یافت.



**ناصرالدین شاه** به پاس خدمات ارزنده و شایسته‌گی‌های میرزاتقی خان «امیرنظام» در میانه‌ی راه و در ناحیه‌ای به نام **چمن توپچی** وی را به دو لقب بسیار مهم دیگر «**امیرکبیر**» و «**اتابک اعظم**» سرفراز کرد. بنابراین **میرزاتقی خان** ظرف مدت چند روز در سن ۴۱ ساله‌گی به مقام‌های **امیرنظام**، **امیرکبیر** و

**اتابک اعظم** مفتخر گردید و از همین تاریخ تمام نام‌ها و لقب‌های او فراموش شد و همه کس او را به نام «**امیرکبیر**» می‌شناخت.

**ناصرالدین شاه** در ۱۸ ذی‌قعدة سال ۱۲۶۴ قمری برابر ۱۲۲۶ خورشیدی و ۱۸۴۸ میلادی با ابتکار شگفت‌انگیزی، کاردانی و

هوشیاری **امیرکبیر** وارد تهران شد و چهار روز بعد یعنی در ۲۲ ذی‌قعدة به پاس خدمات ارزنده **امیرکبیر** که به راستی ناصرالدین میرزا را «ناصرالدین شاه» کرده بود به مقام «**صدارت عظمی**» **صدراعظمی**، با اختیار تام که تا این تاریخ به هیچ **صدر اعظمی** واگذار نشده بود سرفراز کرد. یعنی بالاترین مقام اداری، دولتی و اجرایی پس از شاه. ناصرالدین

شاه همراه با واگذاری این اختیارات و مقام‌های بسیار شایسته، هدیه‌ای بس زیبا و بی‌مانند شامل یک جامه‌ی شاهانه‌ی بسیار گران‌بها و آذین شده با مروارید به عنوان سپاس‌گزاری از کارهای **امیرکبیر** به وی بخشید.

**امیرکبیر هنگامی** که صداقت و قدرشناسی ناصرالدین شاه را نسبت به خودش دید با سرعت دست به

کار خدمات عمومی شد.

**امیرکبیر وقتی** اداره مملکت را در اختیار گرفت با ویرانه‌ای روبه‌رو شد که نه سازمان اداری مشخصی داشت، نه امور مالی، نه ارتش، نه بودجه و نه قانونی که بتواند با آن به اداره مملکت بپردازد.

**میرزا آقاسی** صدراعظم محمدشاه به علت نادرستی، بی‌لیاقتی و خیانت آشکار و تقسیم امور کشوری و مالی ایران بین اقوام، دوستان و وابسته‌گان خود، ایران را به صورت کشوری ملوک الطوائفی درآورده بود که هر امیر، فرماندار و حاکمی فقط در فکر چاپیدن مردم و پرکردن جیب خود بود و توجهی نداشت که امور مملکت چه گونه می‌گذرد و منابع ملی به صرف چه اموری می‌رسد و مردم چه گونه زندگی می‌کنند.

**از هنرهای بسیار مهم** میرزا آقاسی در زمان صدارت طولانی مدتش در دوره محمدشاه تقسیم مقامات کشوری و لشکری بین اقوام، کندن قنات‌های بدون آب، پرداخت حقوق‌های کلان به شاه‌زاده‌گان، درباریان و ملایان مفت خور قاجار، جمع کردن تعدادی از شاعران مدیحه سرا و بی‌کاره در اطراف خود، بخشیدن

حکومت ایالت‌های ایران به شاه‌زاده‌گان قاجار و اقوام خویش، رایج کردن رسمی و قانونی رشوه و بسیاری نابه‌سامانی‌های دیگر که یکی از این‌ها کافی بود تا پایه‌های هر حکومتی راست و بی‌عدالتی، هرج و مرج، بی‌قانونی، شورش و یاغی‌گری را در یک مملکت بگستراند.

**در چنین اوضاع** وحشت‌انگیزی امیرکبیر اداره امور مملکتی به گستره ایران را در اختیار گرفت. در آغاز امر امیرکبیر به اصلاح امور اداری و پاک‌سازی دستگاه‌های اداری، حکومتی، ایالتی، کشوری و لشکری پرداخت. امیرکبیر در پناه علم، اندیشه، خرد، درست‌کاری و تجربه‌ی طولانی مدت خود در اصلاح امور با شجاعت و بی‌پروایی بی‌مانندی که از تاریخ تشکیل نخستین دولت ملی بعد از حمله‌ی تازیان تا آن روز سابقه نداشت از داخل حاکمیت قاجار و دربار آغاز کرد. با سرعت به خانه‌تکانی پرداخت و با تصفیه‌ای حیرت‌انگیز حقوق بسیاری از شاه‌زاده‌گان و مفت‌خوران درباری را به کلی قطع و یا به حداقل رساند. امیرکبیر خوب می‌دانست که اصلاحاتی در مملکت صورت نخواهد گرفت،

مگر این که جلوی غارت منابع ملی و چپاول و ترک تازی‌های درون حاکمیت گرفته شود.

**تمام استان‌داران و حکام** نادرست و ناصالح ولایت‌های مختلف، مقامات اداری و کشوری را برکنار کرد و به جای آن‌ها افرادی امین، درست‌کار و کارآمد گذاشت تا با اصلاح زیرساخت‌های اداری کشور، راه اصلاحات بعدی هموار گردد. **امیرکبیر از همان آغاز** کارش فرمان داد تا دستگاه قضایی اصلاح و سیستم بسیار آشفته‌ی دادگاه‌ها که عموماً در اختیار افراد فاسد، رشوه‌گیر و نادرست بود و با قوانین شرعی و با حضور قدرت‌مندملایان اداره می‌شد، از شکل سنتی و بسیار عقب‌افتاده خارج شود. **در دوران هرج و مرج** و اغتشاش فتح‌علی شاه و محمدشاه، تعدادی از شاه‌زاده‌گان با تشکیل حکومت‌هایی جدا از حکومت مرکزی، برای خود حکومت و دستگاهی ایجاد کرده بودند که بی‌شبهت به سیستم ملوک الطوائفی نبود. امیرکبیر بخش عمده‌ای از تلاش خود را صرف مبارزه با مدعیان پراکنده حکومت کرد و در مدتی بسیار کوتاه توانست نوعی استقلال داخلی در سرتاسر ایران ایجاد کند.

ادامه دارد